

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۵۰ - چند نکته در آیه

تاریخ: ۲ خرداد ۱۴۰۲

مصادف با: ۳ ذی القعدة ۱۴۴۴

جلسه: ۴۰

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين

چند نکته در آیه

از آیه ۵۰ چند نکته باقی مانده که اینها را عرض کنیم و از این آیه عبور کنیم.

نکته اول

نکته اول این است که در آیه شریفه این چنین آمده: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ»، ظاهر «ب» در «بکم» این است که «ب» سببیت است؛ یعنی ما دریا را به سبب شما شکافتیم. از طرف دیگر، در برخی از آیات مثل آیه ۶۳ سوره شعرا که در جلسه گذشته هم تلاوت شد، می‌فرماید: «أَنْ اضْرِبَ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ»، به عصای خودت به دریا بزن؛ این ظهور در آن دارد که سبب شکافته شدن بحر، عصای موسی بوده است. سؤال این است که آیا سبب شکافتن دریا، شما بودید یا سبب عصاصت؟ ممکن است به نظر بدوی بین این دو آیه تنافی باشد؛ لکن تنافی بین این دو آیه نیست. چون هر دو به نوعی سببیت دارند؛ اما یکی سبب غایی است و دیگری سبب فاعلی. عصاصت سبب فاعلی محسوب می‌شود البته به اذن الهی؛ شما، سبب غایی محسوب می‌شود؛ یعنی در واقع دریا شکافته شد برای شما، به سبب وجود شما، به غایت شما. پس منافاتی بین این دو آیه وجود ندارد.

نکته دوم

نکته دیگر اینکه در این آیه می‌فرماید: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ»؛ قبلاً هم اشاره کردیم که اینجا که سخن از غرق آل فرعون است، ولی آیا خود فرعون هم جزء غرق شدگان بود یا نه. عرض کردیم قطعاً خود فرعون جزء غرق شدگان است و وجه اینکه اینجا آل فرعون به کار برده را قبلاً توضیح دادیم و این عنوان شامل خود فرعون هم هست؛ شاهد قطعی بر این امر، آیه ۹۰ سوره یونس است که می‌فرماید: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ»، اینجا خود فرعون را ذکر می‌کند. «حتی اذا ادرکه الغرق» صریح در این است که او هم جزء غرق شدگان است.

نکته سوم

یک پند بسیار مهم و عبرت‌آموز در اینجا وجود دارد، و آن اینکه فرعون در جایی حکمرانی می‌کرد که انهار و رودهای فراوان و آب‌های بسیاری در آن سرزمین وجود داشت و این همیشه مایه غرور و افتخار فرعون بود؛ یعنی آنچه که فرعون به آن افتخار می‌کرد و همیشه مایه غرور او بود، مملکت مصر بود و اینکه انهار و رودهای فراوانی در مملکت تحت سلطه

او جریان داشت؛ اینها همیشه یکی از مواردی بود که فرعون به آن افتخار می‌کرد. خداوند تبارک و تعالی، او را به سبب همان چیزی که مایه افتخار او بود، نابود کرد. برخی از مفسرین هم گفته‌اند که آن چیزی که به انسان بیش از حد امیدواری بدهد و موجب ضعیف شدن پیوند انسان با خدا شود، از همان ناحیه انسان ضربه می‌خورد و خداوند بر اینکه به آنها بفهماند نباید به غیر من دل ببندید، از همان ناحیه به آنها لطمه می‌زند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و عزتی و جلالی و علو شأنی و ارتفاع مکانی لا قطعنک امل کل مؤمل غیری و لاکسونه ثوب المذلة و الایاس»، به عزت و جلالم سوگند، به علو شأنم سوگند، به بلندی منزلت و ارتفاع مکانتم سوگند، من آرزوها یا آمال و بلندپروازی‌های هرکسی را که به غیر من امید داشته باشد و انتظار یاری از او داشته باشد، قطع خواهم کرد. قسم به عزت و جلال و علو شأن و رفعت منزلتم که لباس مذلت و یأس به چنین اشخاصی می‌پوشانم.

فرعون در حقیقت به ملک و مملکت مصر و رودهای فراوان آن افتخار می‌کرد و امید بسته بود به این انهار و خداوند از همان ناحیه امید او را از بین برد؛ در همان چیزی که مایه افتخار او بود، او را غرق کرد. آب‌های جاری و فراوان، باعث غرق شدن فرعون شد؛ به تعبیر برخی، این یک سنت الهی است. به طور کلی انسان‌ها در هر چیزی که باعث غفلت آنها از خدا شود، اگر ثروتی که موجب غفلت شود، با همان ثروت آنها را خداوند نابود می‌کند؛ اگر قدرت باشد، اگر دلبستن به کسی باشد، با همان نابود می‌شود. شواهد و موارد فراوانی می‌توانیم برای این مطلب ذکر کنیم و از این زاویه اتفاقاتی که برای طغیان‌گران، سرکشان، کسانی که در مقابل خدا و انبیا ایستاده‌اند را مرور کنیم، می‌توانیم این را بدست بیاوریم.

#### **نکته چهارم**

نکته چهارم که یک نکته قابل توجهی است و شاید مفید باشد، در حقیقت یک بحث تاریخی است که از قوم یهود به عنوان بنی اسرائیل یاد شده است؛ اما در تورات از آنها به عبریین یاد کرده است؛ عبریین یک کلمه‌ای بوده در عهد ابراهیم خلیل که اهل کنعان آن را بر ابراهیم اطلاق می‌کردند؛ عبری را به ابراهیم می‌گفتند. بعد این نسبت به همه خاندان ابراهیم توسعه پیدا کرد و آنها مشهور به عبریین شدند؛ البته این اختصاص به یهود ندارد. عبریین به قبایلی می‌گفتند که از انهار و رودها عبور کردند تا به سرزمین کنعان برسند. عبریین به همه عبور کنندگان از انهار برای ورود به سرزمین کنعان اطلاق شد. البته ورود اینها به این سرزمین، طبیعتاً با یک درگیری‌هایی همراه بود و مشکلاتی هم پدید آورده بود؛ لکن اینها بعد از یک مدت طولانی، آنقدر با اهالی کنعان مأنوس شدند که در اغلب امور یکسان شدند؛ فقط اختلاف عقیدنی آنها باقی ماند. اما از نظر آداب و رسوم و خیلی از فرهنگ‌ها، مثل هم شده بودند. این اختلاف هم در مورد توحید و شرک بود. کنعانی‌ها اصنام را می‌پرستیدند، لکن عبریین موحد بودند و یکتاپرست. در زمان طولانی، عبریین از نظر عدد و جمعیت تبدیل به یک جمعیت بزرگ شدند و به دام‌پروری و کشاورزی پرداختند و دائماً در جابجایی بودند، از یک مکانی به یک مکان دیگر می‌رفتند؛ بعد به خاطر اینکه جمعیت آنها کثیر بود و با کنعانیان اختلاف عقیده داشتند، به ناچار مهاجرت به مصر کردند که می‌دانستند نعمت‌های فراوانی آنجا دارد و چه بسا پدر آنها، یعنی آباء آنها به تبع ابراهیم قبل از آنها به مصر

رفته بودند؛ شاید اولین کسی که از بنی اسرائیل به مصر رفت، یوسف بود و بعد هم عشیره او اضافه شدند. به هر حال قرآن از یهودیین با عنوان عبریین یاد نکرده، ولی در تورات با کلمه عبریین از آنها یاد شده است. قرآن از قوم یهود که بخشی از عبریین هستند، به عنوان بنی اسرائیل یاد کرده و این داستان‌هایی که در قرآن نقل شده، در جای جای آیات قرآن آمده، منظور یک بخشی از عبریین هستند. عبریین منحصر به یهود نیست و دایره آنها وسیع‌تر است؛ ولی الان هم شاید غلبه با اطلاق کلمه عبری بر یهود است و خطی هم که در بین یهودیان رایج است، به عنوان خط عبری است.

#### نکته پنجم

آخرین نکته‌ای که خوب است به آن اشاره شود، روایتی است که در این باره از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده، در جریان حنین که رسول گرامی اسلام (ص) در آن جنگ دستش را به سوی آسمان بلند کرد و این جمله را فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، فَ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ (ع) عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعَوْتَ بِمَا دَعَا بِهِ مُوسَى حِينَ فَلَقَ اللَّهُ لَهُ الْبَحْرَ وَ نَجَّاهُ مِنْ فِرْعَوْنَ»<sup>۱</sup>. جبرائیل بر پیامبر (ص) نازل شد و فرمود: ای رسول خدا، دعا کردی و خدا را خواندی به آنچه که موسی به آن دعا کرد و درخواست نمود، آن زمانی که خداوند بحر را برای او شکافت و او را از فرعون نجات داد. البته روایات دیگری هم به مناسبت‌های مختلف در این قصه نقل شده، اینکه چه روزی دریا شکافته بود، اینکه چگونه نجات پیدا کردند و حضرت موسی چه دعایی خواند که نجات پیدا کرد، به چه کسانی متوسل شد، اینها بحث‌هایی است که اگر خواستید می‌توانید مراجعه کنید. با این بحث‌هایی که عرض کردم، بحث ما در آیه ۵۰ تمام شد.

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup>. نورالتقلین، ج ۱، ص ۸۰.